

## تهدید ها و فرصت ها برای امنیت در قفقاز سال ۲۰۱۰

سرویس قفقاز/خبرگزاری آران  
حسن بهشتی پور  
Strategic Review  
خبرگزاری آران / سرویس قفقاز :  
مقدمه :

برای درک ماهیت و چرایی عوامل بحران را در قفقاز لازم است ، شرایط خاص جغرافیایی این منطقه و تنوع و تکثر قومی و مذهبی را در قفقاز بخوبی بشناسیم و به این واقعیت واقف باشیم که وجود منابع سرشار انرژی و موقعیت ژئوپولیتیکی این سرزمین کهن که در واقع پل ارتباطی شرق و غرب و شمال و جنوب بین جنوب غرب آسیا و شرق اروپا است، مزایای را ایجاد کرده که طی سالهای طولانی گذشته طمع سلطه جویان و بازیگران منطقه ای را برانگیخته است. به همین دلیل برای آنکه بتوان تحولات قفقاز را در سال ۲۰۱۰ از جهت تهدید ها و فرصت های پیش رو بررسی کنیم، لازم است بدور از گرایش های سیاسی و نگرش های منافع محور، عواملی را که موجب ایجاد بحران های فعلی در منطقه شده است؛ ریشه یابی کرده و با در نظر گرفتن فرصت های موجود به ارائه تحلیل های واقع گرا بر اساس وضعیت مطلوب برای مردم منطقه ، دست یابیم .

در این میان جنوب قفقاز با توجه به بحران های موجود در روابط سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان وضعیت حادثتری نسبت به بخش شمال قفقاز دارد. اگرچه بخش شمال آرم به نظری رسد اما در واقع آتش زیر خاکستراست. این واقعیت که بحران قره باغ از سال ۱۹۸۸ تاکنون بر روابط دو کشور همسایه قفقاز جنوبی سایه افکنده و همچنان لاینحل به نظری رسد. بیانگر مزمین شدن این بحران است که لاینحل به نظر می رسد. علاوه بر این، بحران موجود در مناسبات گرجستان و روسیه از یکسو و از سوی دیگر در روابط دو بخش جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی با گرجستان ، وضعیت بغرنج و پیچیده ای را برای سال ۲۰۱۰ در پیش روی ما قرار داده است. پس از جنگ آگوست ۲۰۰۸ بین روسیه و گرجستان منطقه قفقاز جنوبی وارد مرحله جدیدی از بحران شد. بطوریکه می توان گفت در شرایط جدید ، منطقه قفقاز صحنه رقابتها و منازعات قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای گردیده است. بروز بحرانها و آشوب های تازه ای در این منطقه کوچک اما درین حال راهبردی، باردیگر جهان و سیاستمداران را متوجه اهمیت حل ریشه ای بحران قفقاز جنوبی کرد. ادامه&hellip;

۱- ریشه یابی تهدید های موجود در قفقاز سال ۲۰۱۰  
ادامه بحرانهایی چون قره باغ، آبخازیا، اوستیا، و بی ثباتی سیاسی در آجاریا و ادامه منازعه بین روسیه و گرجستان از یکسو و ارمنستان و آذربایجان از سوی دیگر در این منطقه، قفقاز را در سال ۲۰۱۰ به عنوان بحران خیزترین منطقه جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی همچنان مطرح نگه می دارد . عوامل متعددی در منطقه قفقاز جنوبی باعث بروز بحرانهای موجود از سال ۱۹۹۱ تاکنون (۲۰۱۰) شده است. به گونه ای که ریشه ایجاد و طولانی شدن بحران های موجود در قفقاز جنوبی را می توان در یک یا ترکیب چند عامل تاریخی ، ژئوپولیتیکی &ndash؛ امنیتی و اقتصادی مورد توجه قرارداد.

۱-۱ عوامل تاریخی  
گذشته از آنکه قفقاز در طول تاریخ سه قرن اخیر دائما محل اختلاف قدرتهای منطقه ای و فرا منطقه ای بوده است، دواقدام اساسی در دوره استالین ریشه بسیاری از اختلاف های موجود در منطقه بشمار می رود.

۱-۱-۱ جابجایی اقوام- در اثر سیاست های تثبیت نفوذ روسی در قفقاز  
یکی از عوامل مهم ایجاد اختلاف های موجود در قفقاز سیاستهای دولتهای تزاری و بلشویکی بعد از آن، بویژه در دوره استالین بود که با جابجایی اقوام مختلف و تغییر تقسیمات جغرافیایی، بذراختلاف ها و تخم کینه و نفرت را در میان اقوام مهاجرت داده شده و اقوام بومی منطقه ایجاد کرد. از جمله این موارد می توان به کوچاندن &ldquo؛مسختینها&rdquo؛ اشاره کرد که در ۱۵ نوامبر ۱۹۴۴ مقام های دولت استالین بدون هیچ توضیحی یا اقامه دلیلی از جنوب گرجستان به آسیای مرکزی عمدتا به قزاقستان و ازبکستان، کوچ داده شدند. بر اساس برآوردهای انجام شده حداقل ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر از مسختی ها به کوچ اجباری وادار شدند که حداقل ۵۰ هزار نفر از آنها در اثر سرما و گرسنگی در طول مسیر جان خود را از دست دادند. در این دوره تعدادی از قزاقپایان ها در شمال ارمنستان و کردهای آجارسن و خمشینینی ها (ارامنه مسلمان) تعدادی از آجارها و آبخازی ها مجبوره جابجایی شدند که هر کدام مشکلات خاص خود را بوجود آورد.

۱-۱-۲ مرزبندی های تحمیلی بین اقوام مختلف از سوی حکومت استالینی  
به دلیل تقسیم های جغرافیایی بدون در نظر گرفتن گرایش ها و وابستگی های اقوام مختلفی که در قفقاز زندگی می کردند، در عمل مشکلات جدیدی بر اقوام مختلف حاکم شد . بطوریکه جمعیت یک قوم مجبور شدند در دو بخش جداگانه زندگی کنند. تا زمانی که آنها در چهار چوب کشور واحدی به نام شوروی تحت فشار حکومت متمرکز اداره می شدند، کمتر مشکل پیش می آمد. اما پس از فروپاشی شوروی و تشکیل کشورهای مستقل پانزده گانه، تمایلات جدایی طلبی شدت بیشتری پیدا کرد. بویژه بین اقوامی که در دو کشور مختلف قرار گرفتند، این موضوع بیشتر مشاهده می شود. نمونه آن را در مورد اوستیای جنوبی و شمالی شاهد هستیم که بین گرجستان و روسیه تقسیم شدند. همانگونه که در مورد قره باغ که اکثریت جمعیت آنرا ارمنی ها تشکیل می دهند، در تقسیمات جغرافیایی جمهوری آذربایجان جای داده شدند تا زمینه باشد برای ایجاد اختلاف بین آذری ها و ارمنی ها که تا پیش از آن در کنار هم زندگی می کردند

اگر از همان ابتدا ناحیه زنگ زورد در جنوب ارمنستان را در چهار چوب مرزهای جمهوری آذربایجان قرار می داند تا نخجوان از راه زمین با بخش اصلی سرزمین جمهوری آذربایجان متصل شود در مقابل می توانستند ، قره باغ را در مرزهای جمهوری ارمنستان قرار دهند تا آنها هم بتوانند با اکثریت ارامنه ارمنستان در جمهوری واحدی زندگی کنند. در این فرض امروز دیگر زمینه ای برای ادامه کشمکش ارمنی ، آذری وجود نداشت و مناطق آذری نشین کلیجر و قبادلی و فضولی و غیره توسط ارامنه اشغال نمی شد. واقعیت آن است که امروز پس از گذشت بیش از پنج دهه دیگر نمی توان جغرافیای سیاسی امروز را بر اساس تمایل های قومیت های مختلف در قفقاز تغییر داد . امروز با اتخاذ سیاستهای جدیدی می توان بدو تن آنکه لازم باشد همه چیز برهم زده شود، زندگی مسالمت آمیز در کنار هم را تجربه کنند. تجربه اعلام استقلال قره باغ ، اوستیای جنوبی و آبخازی در منطقه نشان می دهد نه تنها این اقدام به رفاه و امنیت مردم این جمهوری های جدایی طلب افزوده نشده بلکه وضعیت به مراتب دشوار تر از قبل گردیده است.

۲-۱ عوامل درونی بحران قفقاز جنوبی  
تمایل گسترده ای بین تحلیل گران محلی وجود دارد تا اکثر مشکلات موجود در قفقاز جنوبی را به عوامل بیرونی و خارجی نسبت دهند و کمتر به مشکلات داخلی کشورهای قفقاز جنوبی یعنی سه کشور آذربایجان ارمنستان و گرجستان از جمله توسعه نیافتگی سیاسی و اقتصادی کمتری پردازند. اما واقعیت آن است که عوامل بحران را در قفقاز جنوبی هم عوامل درونی و هم عوامل بیرونی دارد که در اینجا به مهم ترین آنها اشاره می شود.

با در نظر گرفتن وسعت ۴۰۰ هزار کیلومتری بخش های شمالی و جنوبی قفقاز و جمعیت حدود ۲۲ میلیون نفری آن از لحاظ تنوع قومی و زبانی و مذهبی در مقایسه با سایر مناطق جهان بی نظیر است چرا که در حدود صد گروه قومی و زبانی در کل قفقاز شناسایی شده که در سه گروه قومی و زبانی تقسیم می شوند. همین تنوع قومی و مذهبی در کنار جایگاه ژئوپلیتیکی قفقاز بستر بسیار مساعدی را برای ایجاد اختلاف ها بوجود آورده است که جنبه های از این اختلاف ها زمینه های داخلی دارد و جنبه های دیگری از آنها توسط قدرت های بازیگر منطقه ای و فرا منطقه ای بوجود آمده است.

در این میان قفقاز جنوبی از جهت تنوع قومی، زبانی و مذهبی با توجه به وسعت ۱۸۶۱۰۰ کیلومتر و جمعیت هیجده میلیون نفری در جهان کم نظیر است. همین تنوع قومی حداقل ۱۵ شاخه اصلی و چندین شاخه کوچک را شامل می شود و نیز تعدد زبانی که حداقل بیست زبان رایج دنیا را در بر می گیرد. همچنین همه ادیان توحیدی در این منطقه پیروانی دارند که اگر پیروان ادیان غیر توحیدی را هم بر آن بیافزاییم، مجموعه ای از پیروان مذاهب مختلف را مشاهده می کنیم که بصورت بالقوه مستعد ایجاد اختلاف و درگیری در منطقه هستند.

#### ۲-۲-۱ توسعه نیافتگی سیاسی و اقتصادی

بدون شک یکی از عوامل مهم ایجاد و تداوم بحران های موجود در قفقاز به بی کفایتی یا نداشتن صلاحیت های لازم دولتهای حاکم بر سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان برای اداره این کشورها در دوران گذار از حکومت متمرکزگرا کمونیستی زمان شوروی به سوی کشوری مردم سالار دهریجده سال گذشته مربوط می شود. دولتهای این کشورها که با تغییرات متعددی در کمتر از دو دهه گذشته روبرو بودند بجای ایجاد مبانی توسعه سیاسی و اقتصادی که تضمین کننده استقلال واقعی آنها خواهد بود بدلیل آنکه از پشتیبانی کافی مردمی برخوردار نبودند و به قدرتهای سیاسی بازیگر اتکاء داشتند، هنوز نتوانستند به مدلی از حکومت دست یابند که اکثریت جامعه را بدور از تعلقات سیاسی، قومی و زبانی و مذهبی، نمایندگی کنند. در نتیجه زمینه کافی برای مداخله سایر قدرتها فراهم شده است.

#### ۳-۱ عوامل بیرونی بحران قفقاز جنوبی

جایگاه ژئوپلیتیکی قفقاز که محل تلاقی قدرتهای رقیب محسوب می شود وضعیتی را بوجود آورده که قدرتهای منطقه ای نمی توانند در باره تحولات این منطقه بی تفاوت باشند چراکه هر تحولی در یکی از بخش های قفقاز، کلیه مناسبات سیاسی و اقتصادی را در سطح منطقه تحت تاثیر قرار می دهد. بر این اساس کشورهای بازیگر منطقه ای نمی توانند در باره تحولات این منطقه بی تفاوت باشند و بهانه کافی برای توجیه حضور خود در منطقه دارند. اما جالب آنکه همین قدرت ها خود با قدرتهای فرا منطقه ای در رقابت هستند. همین موضوع موجب افزایش و تداوم بحران شده است. بطور خلاصه می توان مهم ترین این مولفه های کمک کننده به ایجاد و تداوم بحران در قفقاز جنوبی را در موارد ذیل خلاصه کرد:

#### ۱-۳-۱ دستیابی بر منابع انرژی

قدرتهای سلطه جو فرا منطقه ای برای دستیابی بر منابع انرژی و معدنی قفقاز جنوبی از قرن های گذشته تا کنون هر کدام در حوزه ای تلاش کردند برای خود منافعی را جستجو کنند و بر سمنافع متضاد با سایر رقبا، به جنگ اقدام کنند. البته در سالهای پس از فروپاشی، سیاست به سمت حمایت از عوامل داخلی برای ایجاد و تداوم بحران پیش رفته است. عملکرد دولتهای انگلیس و فرانسه در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی و اخیرا ایالات متحده و اتحادیه اروپا در این منطقه، نمونه های روشنی برای نقش قدرتهای فرا منطقه ای در منطقه قفقاز بدست می دهند. از سوی دیگر قدرتهای بازیگر منطقه ای نیز تلاش دارند با ایجاد کانال های ارتباطی بین خود و قدرتهای فرا منطقه ای موقعیت جدیدی برای خود بوجود آورند. عملکرد دولتهای عثمانی و بعدها ترکیه و روسیه تزاری و بلشویکی که روسیه جدید میراث خوار آنها شده است در همین ارتباط قابل بررسی است. البته نباید عملکرد ایران در دوره قاجار و پهلوی و دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را از نظر دور داشت که با وجود تفاوت های اساسی با روسیه و ترکیه اما به عنوان یک بازیگر مهم منطقه باید در جای خود مورد توجه و تحلیل قرار گیرد.

#### ۲-۳-۱ تسلط بر راههای ارتباطی و خطوط انتقال انرژی

آنچه که قدرتهای فرا منطقه ای و منطقه ای را به رقابت با یکدیگر در قفقاز و داشته است علاوه بر وجود منابع غنی انرژی و معدنی فراوان؛ جایگاه مهم ارتباطی قفقاز بین جنوب و غرب آسیا با شرق و جنوب شرق اروپا است. علاوه بر این منطقه قفقاز به عنوان پاشنه آشیل امنیت روسیه در جنوب شناخته می شود. به همین جهت جنوب قفقاز برای رقابت روسیه در غرب و بویژه در آمریکا اهمیت اساسی پیدا کرده است. تلاش آمریکا برای عضویت گرجستان در ناتو و گرفتن امتیاز استقرار پایگاه نظامی در جمهوری آذربایجان و گرجستان نمونه هایی از اهداف ماجراجویانه آمریکا در قفقاز جنوبی محسوب می شوند. علاوه بر این آمریکا می کوشد با توسعه حضور نظامی و امنیتی خود در جمهوری آذربایجان و ارمنستان در مرزهای شمالی ایران نیز حضور فعال داشته باشد تا بتواند در مواقع ضروری از سمت شمال ایران نیز فشار بیشتری را بر ایران وارد کند.

#### ۲- فرصتهای موجود در قفقاز ۲۰۱۰

به باور اینجانب عوامل ناامنی در قفقاز جنوبی دارای هر دو جنبه بحران زایی و بحران زدایی هستند به قول مولوی همچون نی زهری و تریاکی که دید. به این یک واقعیت است که منابع انرژی در قفقاز جنوبی همانگونه که انگیزه ای شده است برای رقابت های روسیه و آمریکا، می تواند به عاملی برای همکاری در جهت تولید و ارسال انرژی از منطقه به بازارهای مصرف در اروپا و آمریکا، تبدیل شود. به گونه ای که کشورهایی نظیر ارمنستان و گرجستان که فاقد منابع انرژی هستند با استفاده از حق ترانزیت و استفاده از منابع انرژی گاز و نفت ارسالی از طریق کشورشان، در منافع موجود شریک شده و در نتیجه انگیزه لازم را برای همکاری با یکدیگر داشته باشند. باید توجه داشت بدون ایجاد هماهنگی لازم بین قدرتهای فرا منطقه ای نظیر اروپا و آمریکا و نیز قدرتهای منطقه ای نظیر روسیه، ترکیه و ایران نمی توان انتظار داشت بحران های موجود در منطقه قفقاز جنوبی حل و فصل شود. همانطور که این قدرتها نمی توانند بدون در نظر گرفتن منافع اکثریت مردم منطقه، بر اساس طرحی تحمیلی، صلح را برقرار سازند. علاوه بر این تنوع قومی و زبانی و مذهبی در قفقاز جنوبی در صورت ایجاد نظام های دموکراتیک و مردم سالار در کشورهای منطقه قفقاز جنوبی، می تواند زمینه ساز تامين حقوق اقليتهای موجود در کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان باشد. در صورت تحقق چنین فرضی در راستای مشارکت واقعی اقلیتهای قومی و زبانی و مذهبی در تعیین سرنوشت خودشان؛ تمایل برای جدایی طلبی و استقلال خواهی در این کشورها کمتر و کمتری شود. مهم تر از آنکه بهانه از دست قدرت های بازیگر برای سوء استفاده از ناراضیتهای اقلیتهای قومی قفقاز از بین می رود. در این صورت تنوع قومی و زبانی و مذهبی در قفقاز جنوبی با توجه به طبیعت بکر این سرزمین جایگاه بسیار مناسبی برای جلب توریسم خواهد شد. در این شرایط است که دولتهای منطقه بجای آنکه صحنه گردان منازعات قومی و مذهبی و محلی باشند، برای برخورداری از موقعیت ممتاز منطقه می کوشند زمینه را برای جذب سرمایه گذاری خارجی تبدیل کنند تا منافع بازیگران بجای سرمایه گذاری در ایجاد نزاع و درگیری به سمت بهره برداری از جذابیت های بی نظیر سرمایه گذاری در کلیه زمینه های موجود در قفقاز کشیده شود. استقرار حکومت های مردم سالار در سه کشور منطقه و قطع مداخلات منطقه ای و فرا منطقه ای می تواند قفقاز را به عنوان الگویی برای زندگی چند فرهنگی در سایه صلح و امنیت و بهشتی برای جذب سرمایه گذاری بیشتر و رفاه مردم، منطقه تبدیل کند. اینها رویاهای قفقازی نیست اینها اقدام های اساسی برای ایجاد فرصت و بهره گیری از زمینه های بسیار مثبتی است که در این منطقه راهبردی وجود دارد.

از آنجا که قفقاز را می توان بستر امنیت ساز یا امنیت زدایی از اوراسیا دانست، ضرورت توجه فوری و همه جانبه برای حل مشکلات ریشه ای قفقاز بیش از هر زمان دیگر احساس می شود. در واقع از مجموع بازیها و رقابت های سیاسی موجود در قفقاز می توان پیش بینی کرد که ترتیبات امنیتی در آینده اوراسیا به سوی ثبات و همبستگی بیشتر پیش خواهد رفت یا شاهد کشمکشها و شکاف های جدی در گستره اوراسیا خواهیم بود. با عنایت به این واقعیت می توان گفت اروپا و روسیه مجبور هستند برای تامین امنیت خود هم که شده به

فکر تامل امنیت قفقاز باشد. اما تا چه زمانی آنها منافع زودگذر را بر منافع پایدار ترجیح می دهند؟ اصل سؤال ساده، اما پاسخ آن دشوار است. به نظر نمی رسد حداقل در سال ۲۰۱۰ آنها به پاسخ این پرسش، دست یابند.

۳- پیش بینی تحولات قفقاز جنوبی در سال ۲۰۱۰

با در نظر داشت کلیه موارد مطرح شده به خوبی می توان موارد ذیل را در تحولات سال ۲۰۱۰ در ۹ ماه باقی مانده پیش بینی کرد:

۱-۳ ونداشند؛ تداوم یا تشدید بحران در مناسبات روسیه و گرجستان  
به نظری رسد بحران در روابط بین تفلیس و مسکو همچنان ادامه یابد زیرا دور نمایی برای حل مشکل آبخازی و اوستیای جنوبی در سال ۲۰۱۰ وجود ندارد. البته اگر بخواهیم قدری بدبین باشیم حتی می توان گفت این بحران عمق بیشتری نیز پیدا خواهد کرد. زیرا روسیه به خوبی دریافته است از بحران های مذکور می تواند برای تعادل بخشی در رفتار دولت تفلیس علیه مواضع مسکو، بهره گیری کند. اگرچه معلوم نیست مردم اوستیای جنوبی و آبخازی تا چه زمانی تحت کنترل روسیه بودن را به زندگی مسالمت آمیز در کنار گرجی ها ترجیح دهند.

۲-۳ گسترش ناتو به سوی گرجستان

آمریکا به منظور وارد آوردن فشار بیشتر بر مسکو و تنگ تر کردن حلقه محاصره روسیه، سیاست عضویت گرجستان در ناتو را همچنان با جدیت دنبال خواهد کرد. به نظر نمی رسد بهبود نسبی مناسبات واشنگتن و مسکو که در نتیجه به تعلیق درآمدن اجرای طرح تهاجمی موسوم به سپر دفاع موشکی بدست آمد؛ در ادامه این روند خلی وارد سازد. بویژه آنکه پس از کناره رفتن یوشچنکو از قدرت در اوکراین، آقای ساکاشویلی رئیس جمهوری گرجستان یکی از مهم ترین متحدان منطقه ای خود را در برابر روسیه را از دست داد. بدین ترتیب تفلیس در سال ۲۰۱۰ احتمالاً با جدیت بیشتری می کوشد به پیمان نظامی ناتو ملحق شود. اگرچه شانس موفقیتش کم خواهد بود.

۳-۳ ادامه تلاش آمریکا برای دستیابی به پایگاه نظامی در قفقاز جنوبی

پس از برپیده شدن پایگاه های نظامی روسیه در گرجستان، آمریکا می کوشد با تطمیع و تا حدودی تهدید دولت های باکو و تفلیس، آنها را متقاعد کند تا امتیاز استقرار پایگاه نظامی را به نیروهای آمریکایی اعطا نمایند. بدون شک در صورت تحقق چنین امری وضعیت دشوار قفقاز جنوبی پیچیده تر از گذشته خواهد شد. زیرا احتمالاً روسیه و ایران را که چنین اقدامی را علیه امنیت خود می دانند به واکنش جدی وادار می سازد. اگرچه احتمال بسیار کمی وجود دارد که آمریکا در سال ۲۰۱۰ موفق شود چنین امتیازی را از باکو یا تفلیس کسب کند. ولی نباید از یاد برد که دستیابی به پایگاه نظامی در قفقاز جنوبی، راهبرد ایالات متحده آمریکا در سالهای گذشته بوده و تا در سالهای آتی نیز ادامه خواهد داشت.

۴-۳ تداوم بحران در قره باغ و گندی روند عادی سازی مناسبات ترکیه و ارمنستان

با وجود صدور بیانیه عادی سازی مناسبات بین ترکیه و ارمنستان در ۱۸ مهر ۱۳۸۸ به نظری رسد تا زمانی که راه حلی همه جانبه برای قره باغ ارائه نشود، روند مناسبات آنکارا و ایروان همچنان با چالش های جدی روبرو خواهد بود. بنابراین روند تحولات قره باغ نیز احتمالاً سال ۲۰۱۰ نیز به انجام مذاکرات دوره ای بی حاصل بین مقام های رسمی باکو و ایروان از یکسو و آنکارا و ایروان از سوی دیگر سپری خواهد شد. واقعیت آن است که هیچکدام از شرایط لازم برای پایان بحران قره باغ فراهم نیست و همین عامل موجب می شود که حتی مخالفان عادی سازی مناسبات ارمنستان و ترکیه در داخل این کشورها همچنان به تلاش های خود برای متوقف شدن روند کنونی ادامه دهند. در این میان دولت جمهوری آذربایجان که منافع خود را بیش از گذشته از دست رفته می بیند بیش از هر دولت دیگری مایل است تا زمانی که به اشغال این کشور پایان داده نشده است، آنکارا از عادی سازی مناسبات با ایروان خوداری کند. باکو در این مسیر همه امکانات خود را بکار گرفته است زیرا باز شدن مرزهای ترکیه و ارمنستان، وضعیت اقتصادی و امنیتی را برای باکو دشوار تر می کند.

۵-۳ تداوم بحران در آبخازیا و اوستیای جنوبی

از آنجا که استقلال اعلام شده از سوی آبخازیا و اوستیای جنوبی با استقبال اکثر کشورهای روبرو نشد، فضای موجود برای این دو جمهوری جدایی طلب در گرجستان در سال ۲۰۱۰ به مراتب سخت تر از پیش خواهد شد. تمام قرائن و شواهد موجود نشان می دهد اعلام استقلال این دو جمهوری خودمختار از گرجستان نه تنها زمینه را برای استقلال بیشتر آنها فراهم نکرد، بلکه جهت گیری وابستگی آنها از گرجستان را به سمت روسیه تغییر داد. اگرچه از همان اوایل دهه نود این دو جمهوری جدایی طلب تحت نفوذ روسیه قرار گرفتند اما در چنین شرایطی روسیه از آبخازیا و اوستیای جنوبی به عنوان اهرمی برای پیشبرد سیاست خود علیه گرجستان و دولت غرب گرای ساکاشویلی استفاده می کند. همین عامل موجب محدودیت بیشتر دولت های اوستیای جنوبی و آبخازی شده است. بطور قطع این موضوع مطلوب اکثریت مردم در این دو جمهوری نیست ولی در عمل می توان گفت آنها بهاء تنظیم مناسبات روسیه و گرجستان را می پردازند. ۶-۳ ادامه رقابت بر سر انتقال انرژی از منطقه قفقاز جنوبی

آمریکا در سال ۲۰۱۰ همچنان به دنبال دوزدن خطوط انتقال انرژی در منطقه خواهد بود به گونه ای که روسیه و ایران از کلیه طرح های انتقال نفت و گاز از قفقاز به بازارهای جهانی حذف شوند. آمریکا مایل است با همکاری اتحادیه اروپا، جریان گاز ترکمنستان و نفت قزاقستان در آسیای مرکزی از طریق جمهوری آذربایجان به گرجستان و از آنجا به دریای سیاه و از طریق ترکیه به دریای مدیترانه منتقل کند. اما به دلیل موقعیت روسیه و ایران در بازار نفت و گاز این سیاست کمتر با استقبال روبرو شده است. سیاست همه چیز بدون ایران و روسیه که از طرف آمریکا در قفقاز دنبال می شود نه ممکن و نه مفید برای صلح منطقه خواهد بود. به همین دلیل عمده ترین طرح در این باره طرح موسوم به نابوکو همچنان کند و بطنی پیش می رود. برای خروج از معضلات کنونی در منطقه باید به تعریف مشترکی برای منافع بازیگران دست یافت. اتحادیه اروپا این واقعیت را درک کرده اما آمریکا همچنان بر ادامه اجرای سیاست غلط خود اصرار دارد. این واقعیت است که ذخایر نفت و گاز موجود در قفقاز در مقایسه با روسیه و ایران به میزان قابل توجهی نیست اما برای ایجاد اکان چانه زنی برای غرب و تنوع بازار اهمیت اساسی دارد.

جمع بندی و نتیجه گیری بحث:

برای تحقق امنیت در قفقاز لازم است نوعی مصالحه بین قدرتهای بازیگر داخلی و خارجی در کنار تحقق صلح و دموکراسی از طریق انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در کشورهای قفقاز جنوبی وجود آید.

اما چگونه می توان بین قدرت های فرا منطقه ای با قدرت های منطقه ای، به نوعی مصالحه بر سر منافع دست یافت؟ قبل از اینکه بخواهیم به پاسخ روشنی برای این سؤال سخت و مهم دست یابیم، باید راه حلی هم برای چگونگی انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در سه کشور جنوب قفقاز پیدا کرد. زیرا بی گمان بدون تحقق نظام های مردم سالار در این کشورها هرگز نمی توان به برقراری صلح و امنیت پایدار در قفقاز جنوبی امیدوار بود. مگر آنکه بازمه نظامی اقتدارگرای کلیه کشورهای موجود در منطقه را مانند زمان شوروی به زیر سلطه خود در آورد.

به بیان دیگر انتظار تحقق صلح در منطقه قفقاز بدون پایان دادن به مداخلات فرا منطقه ای بی مورد است همچنانکه نمی توان بدون انجام اصلاحات اقتصادی و سیاسی در نظام های عمدتاً بیمار این کشورها انتظار حل مشکلات قومی را در قفقاز جنوبی داشت.

از اینجاست که نوعی تضاد منافع می رسیم که از یکسو قدرتهای مداخله گرا اجازه نمی دهند نظام های مردم سالار و اصلاحات اقتصادی در کشورهای قفقاز جنوبی شکل بگیرد و از سوی دیگری از راه های اساسی پایان دادن به مداخلات خارجی، استقرار حکومت های مردمی و مستقل در این کشورها است تا با قدرت و جدیت تمام، اصلاحات همه جانبه را که لازمه توسعه پایدار در این کشورها است، به مورد اجرا گذارند.

به باور اینجانب در سالهای اخیر بحران های قومی در گرجستان و ارمنستان و آذربایجان به سطح بلوغ سیاسی رسیده اند و زمینه برای انجام اقدام های اساسی فراهم شده است. اکنون باید به مدلی برای حل بحران ها دست یافت که منطبق بر واقعیت های موجود امروز قفقاز باشد. نه آنکه بر تاریخ گذشته تکیه کند. برای آنکه قدرتهای فرا منطقه ای بی پذیرند

که دیگر زمان پایان دادن به منازعات فرارسیده است باید منافع آنها را در شرایط صلح و امنیت تعریف کرد. تا آنها مجبور شوند برای تامین منافع خود هم که شده به روند استقرار حکومت‌های مردم سالار که حقوق اقلیتها را در نظر میگیرند، کمک کنند.

در چنین شرایطی می توان امیدوار بود که اقلیت‌های قومی موجود در منطقه که هر کدام پشتیبانی بخشی از بازیگران قدرت را به همراه دارند، متقاعد شوند بدون تغییر در جغرافیای سیاسی قفقاز جنوبی و خدشه وارد آوردن بر تمامیت ارضی سه کشور قفقاز، زندگی سعادت مندی را برای همه مردم منطقه پایه گذاری کنند. دولت‌های مردم سالار در سه کشور قفقاز جنوبی می توانند بجای آنکه مهره بازی باشند، در سایه همکاری با دولت‌های منطقه، تعیین سرنوشت خود را بدون جنگ و جدایی طلبی بدست گیرند. در چنین شرایطی است که با انجام اصلاحات اقتصادی و فرهنگی، زمینه برای تفاهم بر سر سرنوشت مشترک و منافع مشترک، بین همه عوامل موثر در صلح و ثبات منطقه، بوجود می آید.

پایان پیام.